

درگذشت آیت‌ا... العظمی حاج آقا حسن قمی

وقتی سخن از بزرگان تأثیرگذار در آغاز و به سرانجام رسیدن انقلاب اسلامی در خراسان می‌شود، یکی از نخستین‌نام‌هایی که به‌میان می‌آیدنام/آیت‌ا...العظمی حاج آقا حسن قمی است؛ مردی که سال ۱۲۸۹ شمسی در بیت/آیت‌ا...العظمی سید حسن طباطبایی قمی متولد شد و در روز ۲۱ خرداد ۱۳۸۶ در مشهد دیده‌از جهان فرو بست.او در طول عمر ۹۵ ساله خود یک اصل بزرگ را هیچ‌گاه کنار نگذاشت و آن مبارزه با تمامیت‌خواهی حاکمان بود.درست‌به‌همین‌اساس هم سال‌ها از عمر خود را در دوران پهلوی هادر تبعید به‌سر برد.او نه تنها در جریان واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ بازداشت شد، بلکه جزو افرادی بود که سال‌ها قبل از آن در جریان واقعه مسجد گوهرشاد هم مجبور به ترک وطن شد.

۲۱ خرداد ۱۳۸۶

حدیث روز

ای مردم! خداوند بندگان را آفرید تا او را بشناسند، آن‌گاه که او را شناختند، پرستش کنند و آن‌گاه که او را پرستیدند، از پرستش غیروابی نیاز شوند.

امام حسین (ع)

 ۱۴٪ رطوبت هوا ۱۶° ۳۱° آب و هوا	 ۲۲° صبح ۲۹° ظهر
 ۲۹° عصر ۲۳° شب	 ۱۲:۳۱ اذان ظهر ۱۹:۴۹ غروب آفتاب ۵:۱۳ طلوع آفتاب فردا

نیمه شب شرعی ۲۳:۳۷

اذان صبح فردا ۳:۲۶

طلوع آفتاب فردا ۵:۱۳



یک فعال صنعت دامپروری: گوشت گوساله بخورید تا گوشت گوسفند ارزان شود

رضا چنگی

این لحظه‌های بی‌نهایت کوچک

پارادوکس‌های مربوط به گذر زمان نشان می‌دهند که زمان بر خلاف تصور ما، لزوماً متوالی و رو به جلو نیست. همیشه در زمان حال هستیم و حال مدام جای خود را به آینده می‌دهد و پشت سر خود، گذشته‌های بیشتر و بیشتری به جامی می‌گذارد. زمان حال مثل این ماشین است و گذشته جاده پشت سرمان و آینده مسیری است که چراغ جلوی ماشین روشن کرده است و هنوز به آن نرسیده‌ایم. زمان

حرکت رو به جلوی ماشین است و به‌طور دقیق‌تر، حال سیر جلوی ماشین است که خط می‌رود. هنوز نرفته‌یم وسایل رو از پزشکی قانونی یا کلانتری بگیریم! اصلاً نمی‌دونم دقیق وسایل کجا...»

دوباره به فکرهای لحظه آخر آدم‌ها فکر کردم؛ فکرها و تصمیم‌هایی که در هوا معلق می‌مانند و هیچ‌وقت شانس عملی شدن را نمی‌یابند و حتی کسی نمی‌داند آن‌ها را باید از کجا یا چگونه تحویل بگیرد.

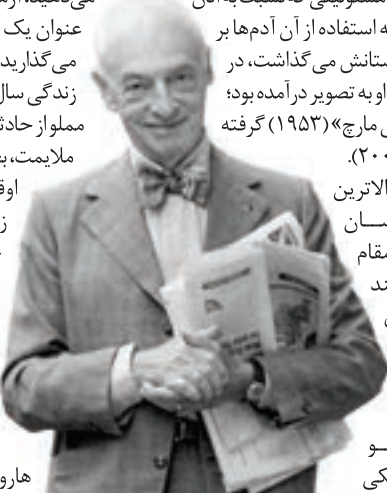


پارادوکس نرسید. حالا این

رقابت میان زندگی و هنر در آثار «بلو»

می‌نویسد: «داستایفسکی در رمان، به تنها اندکی تغییر شکل پیدا کرده بودند، در آثارش استفاده می‌کرد. افرادی که بلو آن‌ها را می‌شناخت، از جمله دوستان و خویشاوندانش، خود را درون برخی از رمان‌ها و داستان‌های او به تماشا می‌نشستند. استفاده بلو از آدم‌های آشنای زندگی‌اش، مسئولیتی که نسبت به آنان داشت و تأثیری که استفاده از آن آدم‌ها بر شخصیت‌های داستانش می‌گذاشت، در سراسر نوشته‌های او به‌تصور درآمده بود؛ از «ماجراجای اوگی مارچ» (۱۹۵۳) گرفته تا «رولشتاین» (۲۰۰۰).

برای بلو، رمان «والاترین شکل تجلی انسان است»؛ به قدر مقام پادشاهی ارزشمند است و برای سعادت و شادکامی یک کشور ضرورت دارد. سال بلو درباره داستایفسکی



را در نظر بگیر؛ اگر حرکتی در کار نباشد چه؟ اگر همه این‌ها به آنی که آن را زمان حال می‌نامیم رخ داده باشد، چه؟ در این لحظه بی‌نهایت کوچک، در کسری از ثانیه، ماشین به پایه پل برخورد می‌کند و درست پیش از آن لحظه‌ای است که سپر ماشین له می‌شود و محکم به جلو پرتاب می‌شوی و فرمان ماشین به سمت سینه‌ات شلیک می‌شود. یعنی این زمان حال سرت نیست بگذرد و گذر زمان، دیگر آن طوری که خیال می‌کردی نیست. نه فقط تمام زندگی‌ات، بلکه تمام حالت‌هایی که می‌توان با آن زندگی را توصیف کرد فرصت کافی خواهند داشت تا مثل نونئی که در تابلوهای تبلیغاتی جلوی مغازه‌ها می‌درخشد، در ذهنت روشن شوند؛ لحظه‌ای غیر قابل اندازه‌گیری بین زمان اصابت ماشین و مرگ، لحظه‌ای که با چنان قدرتی به جلو پرتاب می‌شوی که هیچ کمربندی قادر به نگاه‌داشتنت نیست.

یادنون به‌خیر/فاستر والاس ترجمه: پرستو گرگمایه/ناشر: ثالث چاپ اول ۱۳۹۷/تعداد صفحات: ۱۶۸ قیمت: ۸۰ هزار تومان.

یادنون به‌خیر/فاستر والاس ترجمه: پرستو گرگمایه/ناشر: ثالث چاپ اول ۱۳۹۷/تعداد صفحات: ۱۶۸ قیمت: ۸۰ هزار تومان.

قیمت: ۸۰ هزار تومان.

پیش از آن، مدال افتخار دیگری را از دانشگاه پیل گرفته بود. کتاب سومش، «سپاره آقای زاملر» (۱۹۷۰)، سال قبل برای او جایزه کتاب ملی

آمریکا را به ارمان آورده بود و با وجود این‌ها، آن روز عصر در هاروارد خوش حال نبود.

با وجود اینکه بلو برای مفهوم خانواده ارزش قائل می‌شد، تعهدات نویسنده باید به وسیله حقیقت رام شوند. به میزانی که شما عقایدتان را به چالش می‌کشید و آن‌ها را در معرض نابودی قرار می‌دهید، آزمونی از شایستگی خود به عنوان یک رمان‌نویس را به نمایش می‌گذارید.»

زندگی سال بلو، به دور از میز کارش، مملو از حادثه بود، با چالش‌های احساس، ملایمت، بخشش و وفاداری، اما اوقاتنی نیز وجود داشت که به‌ویژه هنگامی که با حرفه‌اش تداخل پیدا می‌کرد و مانع از بروز آن می‌شد. بلو در ژوئن ۱۹۷۲، ۵۷ ساله بود که مدال افتخار دانشگاه

هاروارد را دریافت کرد. ۳ روز

روزنامه شهرامید وزندگی
SHAHRARANEWS.IR
۴شنبه
۲۱ خرداد ۱۳۹۹
۴ صفحه + ۴ صفحه کوله پشتی ۱۸۱ شوال ۱۴۴۱
۱۶ صفحه شهرآرام
شماره ۳۱۲۴ | ۱۰۰۰ تومان

میشاق نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱ - ۵
- تماس: ۳۷۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

مسافر سنت در هزاره سوم

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

سه‌شنبهاجری مسابقه تلویزیونی از دختر جوان می‌پردازد: سیهید صیاد شیرازی را چه گروهی به شهادت رساند؟ دختر پاسخ می‌دهد: «فداییان اسلام!» هم از دختری حدودا بیست و پنج ساله تعجب می‌کنم که فرق میان مجاهدین منافق خلق را با فداییان اسلام نمی‌داند و هم از تلویزیون که این پاسخ را پخش کرده است و البته اگر بداند از سر صداقت این مخاطب است، بسیار خوش حال می‌شوم! شکاف نسلی و فاصله گفت‌وگو حتی معطل نکرده که مسئولان فعلی کشور بروند و همین حالا سروکله‌اش پیدا شده است! ایاد همه کلاه‌مان را بالاتر بگذاریم و فکری به حال نظام ناکارآمد

آموزش و پرورش و رسانه از کار افتاده ملی‌مان بکنیم!

چهارشنبه کتابی از خاطرات یک زن مذهبی را دربیلی به دستم رسیده است با نام «بر بلندای گودال» که نویسنده و صاحب خاطرات را نمی‌شناسم. همین طوری کتاب را بازمی‌کنم تا ورقی بزنم. صفحه‌ای است که به زیبایی لحظه‌های تکان‌دهنده وداع ۲ برادر را قبل از شروع عملیات روایت می‌کند. برادر کوچک‌تر دارد خانواده را به‌برادر بزرگ‌تری می‌سپارد که پیش از این مراقبت از او را بر عهده داشته است! خدایا! چقدر لحظه‌های ناب و تکان‌دهنده مثل این هست که ندیده و نشنیده‌ایم؟

پنجشنبه در خواب می‌بینم که سخنران جلسه‌ای هستم با حضور اهالی فرهنگ و ادبیات و سخن، سخنم به‌مرحوم ابوالفضل زربویی نصرآباد می‌رسد و می‌گویم خدایش بیمارزاد که آن ۲ اثر ماندگارش در مدح و منقبت قمر بنی‌هاشم (ع) کم‌نظیر بسود. ناگهان متوجه می‌شوم که همه دارند با اشارات‌نظر و حرکت چشم و ایرو کسی را نشان می‌دهند. ابوالفضل زربویی خودش در میان حاضران نشسته است! زنده و سر حال و روبه‌راه و مرتب، با سن و سالی حدود ۴۰ سال با همان سبیل تابدار و همان روی شگفت‌ه، زنده‌تر از همیشه و من‌متعجب و حیران از حاضران و ایشان عذرخواهی می‌کنم که فکر می‌کردم او از دنیا رفته است! آری، هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق/ثبت است بر جریده عالم دوحام!ا! روشن را به فاتحه و صلواتی میهمان کنید.

من قصد مردن ندارم

درباره بهمن فرمان‌آرا که امروز فیلم او بعد از ۴ سال اکران می‌شود

حسام‌الدین نجفی

بهمن فرمان‌آرا بر خلاف باقی هم‌عصران سینمایی‌اش بین قصه‌نویسان و اهالی ادبیات جایگاه بالایی دارد؛ کسی که اثر جوادان و پر آوازه «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری را به سینما آورد و باعث شد داستان‌هایش بیشتر از هروقت دیگری نفوذ کند و تبدیل به شمایل سترگی از داستان ایرانی شود. او به‌خاطر زندگی مرفهی که آن را مدیون پدرش است به سمتی رفت که فقط و فقط سلیقه خودش را بسازد و به کسی باج ندهد. برای همین با خیلی از بزرگان دنیای موسیقی و ادبیات و فرهنگ محشور بود. او وسوس‌های این جماعت را از نزدیک دیده بود. خلق و خویشان را خیلی خوب می‌شناخت و حتی تا جایی که از دستش برمی‌آمد به آن‌ها کمک می‌کرد: «وقتی قرار بود پرفسور رحمان‌زاده، جراح معروف ایرانی، آقای ابوالحسن نجفی را عمل کند، آقای نجفی ۲ هفته فرصت خواست؛ به‌دلیل آنکه چاپ چهارم «گوشه‌نشینان التونا» قرار بود دربیاید و او می‌خواست بار دیگر ترجمه را بررسی کند.» «حکایت دریا» که آخرین فیلم فرمان‌آراست و سال‌ها توقیف مانده هم درباره همان دغدغه همیشگی اوست: «بورا بانگ»، منتقد برجسته سینمایی، درباره این فیلم می‌گوید: «هرثیه‌ای برای پایان یک عصر هنری و ادای احترام به نسلی از نویسندگان، هنرمندان، موسیقیدان‌ها

سوره زهر

و فیلم‌سازان است که در حال ترک صحنه‌ها هستند.» شاید بتوان حدس زد چرا «حکایت دریا» رنگ مرثیه به‌خودش گرفته است. منتقدان این فیلم را یکی از شخصی‌ترین ساخته‌های فیلم‌سازش می‌دانند. فرمان‌آرا هم مانند هم‌سلان خودش در زمانه‌ای زندگی کرد که فرهنگ و هنر در دوران باشکوهش قرار داشت. فیلم‌های ماندگار زیادی تهیه کرد. در مقام تهیه‌کننده به عباس کیارستمی کمک کرد تا اولین فیلم سینمایی‌اش را بسازد. همراه با محمدرضا آصفی «شطرنج باد» آ تهیه کرد که به یکی از ماندگارترین آثار اصالتی تبدیل شد. حتی در همان سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ می‌خواست رمان «مستان ۶۲» اسماعیل فصیح را بسازد. حتی به او پیشنهاد شده بود که بیاید «جای خالی سلوچ» را همراه با محمود دولت‌آبادی بسازد ولی گفته بود: «شخصیت‌های این داستان به من نزدیک نیستند.» او حتی با بهرام بیضایی برای ساخت «حقایقی درباره لیلادختر ادیس» به توافق رسید ولی چندروز مانده به فیلم‌برداری و به‌خاطر به‌رم خودش - انتخاب اشتباهی یکی از بازیگران فیلم، منفی شد. او حتی قرار بود با اوردسن ولز و اسپنلیرگ هم کار کند ولی به دلیل نگاهش و سلیقه‌اش و از همه مهم‌تر ایران دوستی‌اش این کار را نکرد و ترجیح داد پول‌ها را برای سینمای ایران خرج کند. دوستان و رفقای سال‌های دور فرمان‌آرا یکی‌یکی از دنیا رفتند یا صحنه برای آن‌ها خالی شد یا اجازه فعالیت نداشتند. «حکایت دریا» احتلال باید یک‌جور ادای دین باشد به روزهایی که دیگر مانندش را در تاریخ سینمای ایران نخواهیم دید.

تربیت گلخانه‌ای

کنکور د پاریس اعدام شد. اکنون بسیاری از آقا‌زاده‌ها و نیز پدران آنان که در فضای انحصار رسانه‌ای و محیط‌های محدود و مصنوعی خانوادگی تربیت سیاسی یافته‌اند، نادانسته خود را به فضای مجازی پرتاب کرده‌اند و گمان دارند که اینجا هم می‌توانند همان نقش و رفتاری را که در فضای انحصار رسانه‌ای و حضور اطرافیان مجیزگو داشتند، بازی کنند. این پرتاب مثل آن است که کسی را از بیابان داغ وسط کویر به قطب شمال پرتاب کنند و بخواهد با همان شیوه زندگی و پوشش کویر در قطب نیز به حیات خود ادامه دهد! آنان در محیط گلخانه‌ای جز همراهی و تأیید و احترام چیز دیگری نشنیده و ندیده‌اند، در حالی که فضای مجازی بسیار بی‌رحم است. هیچ کس در اینجا اعتبار و احترام ذاتی ندارد، چه رسد به اینکه آقا‌زاده باشد! در این فضا سخنان درست و حسابی و منطقی نیز مسخره می‌شود، چه رسد به اینکه طرف حرف‌های بی‌ربط بزند؛ حرف‌هایی که قبیح آن در محیط گلخانه‌ای آشکار نمی‌شد، ولی در اینجا قباحث آن از لحظه انتشار همراه با آن سخن و رفتار آشکار است. دوران تربیت گلخانه‌ای به‌سر آمده است و باید خود را برای حضور در محیط طبیعی و با همه عوارض آن آماده کنند.

... در حضور آنان را ندارند، مگر آنکه در پیش‌تر اجازه پیدا کنند، حرف و رفتار آنان در هر صورت حق است! به‌قول شاعر «هرچه آن خسرو کند شیرین کند!» نقد یارد سخن و رفتار آنان غیر ممکن است. هر کس که چنین کند، نه فقط سسرش را به‌باید می‌دهد، بلکه نزدیکانش نیز دچار عوارض ناخوشایندی می‌شوند. آنان قدرت تخیل را از دست می‌دهند. نمی‌توانند تصور کنند که محیط غیر گلخانه‌ای نیز وجود دارد. نمی‌توانند واقعیت را از چشم و منظر دیگران ببینند. مصداق

مشهور این نوع تربیت را در انقلاب فرانسه می‌بینیم که زنان پارسی تظاهرات عظیمی کردند که برای قحطی نان بود. هنگامی که پشت درهای کاخ لویی شانزدهم رسیدند، صدای فریادهای آنان به ملکه ماری آنتوانت، همسر لویی رسید. پرسید که چه چیزی را فریاد می‌زنند؟ ندیده‌ها عرض کردند که نان، نان! نان ندارند! ملکه گویی که کشف بزرگی کرده بود، بانگاهی اقل‌اندرسفیه فرمود که مشکلی نیست، اگر نان ندارند، شیرینی و کیک بخورند! گلخانه کاخ ورسای بهتر از خاتم آنتوانت تربیت نمی‌کرد. ولی هنگامی که شورشیان وارد کاخ و اتاقی ملکه شدند، وی فرار کرد و بود و مدتی بعد نیز در میدان

ادامه یادداشت از صفحه یک

پنجشنبه

۵۰۰